

ماهیت انقلاب نسبت

(نگاهی نو به روش‌شناسی ملا احمد نراقی در حل تعارضات)

بلال شاکری^۱

محمدحسن حائری^۲

محمدتقی فخلعی^۳

چکیده

انقلاب نسبت از جمله مسائل مطرح در باب تعارض ادله علم اصول است. این دیدگاه اگرچه پس از طرح آن بسیار مورد توجه اندیشوران اصولی قرار گرفته است، اما هیچ‌گاه ماهیت آن به صورت مستقل مورد کنکاش و مذاقه قرار نگرفته است. هدف نوشتار پیش‌رو شناسایی چپستی و ماهیت انقلاب نسبت از نگاه روش‌شناسی است که با استفاده از منابع مکتوب، پس از توصیف کلمات بزرگان اصولی و تحلیل آنها، این نتیجه به دست آمده است: آنچه در لسان اصولیان به عنوان انقلاب نسبت معروف و مشهور شده است، منطبق بر دیدگاه ارائه شده از سوی ملا احمد نراقی مبدع آن نیست. در حقیقت یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، انقلاب نسبت یک نظریه روش‌شناسانه در حل تعارض ادله متعدد است که ممکن است موجب تغییر نسبت‌ها میان ادله متعارض شده یا چنین تغییری را در پی نداشته باشد. اما به عنوان یک روش مورد پذیرش می‌بایست در حل تعارض ادله متعدد مورد توجه قرار گرفته و در تمام مراحل حل تعارض اعم از موارد جمع عرفی یا غیر آن بدان توجه شود، و بر اساس سنجش رابطه تمام ادله متعارض به حل تعارض و جریان قواعد پرداخت.

واژگان کلیدی: انقلاب نسبت، نسبت‌سنجی ادله متعارض، تعارض بیش از دو دلیل.

۱. دانشجوی دکتری فقه ولامبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. b.shakeri@mail.um.ac.ir

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد

۳. (نویسنده مسئول)، استاد دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

نظریه‌ها همیشه نقش مهمی در علوم مختلف داشته‌اند چراکه مسائل و ریزموضوعات مختلف یک علم را به صورت یک مجموعه به هم پیوسته تبیین کرده و ارتباطات آنها را با یکدیگر نشان داده و به حل مسائل علم کمک می‌کنند.

علم اصول فقه نیز همچون دیگر علوم دارای مسائل بسیاری است که در طول تاریخ علم با کشف ارتباط‌های مختلف مسائل آن از سوی دانشیان اصول، نظریات مختلفی همچون نظریه حکم، سنت، مقاصد، حجیت و اعتبار، حق الطاعه، در آن شکل گرفته است. از جمله این نظریه‌ها، نظریه انقلاب نسبت است.

انقلاب نسبت از جمله نظریه‌های^۱ چالش‌برانگیز سده‌های اخیر در علم اصول فقه است که از سوی برخی اندیشوران اصولی مطرح شده است. با توجه به تأثیرات فراوان انقلاب نسبت، در چگونگی جریان قواعد تعارض، در صورتی که اطراف تعارض بیش از دو دلیل باشد؛ این دیدگاه توانسته است توجه تمامی اصولیان را به خود معطوف کند؛ به گونه‌ای که اندیشوران اصولی پس از طرح این دیدگاه، به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند.

این نظریه در زمره نظریات مربوط به حوزه روش‌شناسی علم اصول قرار می‌گیرد زیرا به روش حل تعارض بیش از دو دلیل می‌پردازد. بنابراین پرداختن به انقلاب نسبت از جنبه روش‌شناسی علم اصول، دارای اهمیت است. با این وجود نسبت به ماهیت آن کمتر توجهی در کلمات دانشوران اصولی مشاهده می‌شود. بلکه می‌توان گفت تبیین صورت گرفته از سوی اصولیان درباره انقلاب نسبت دقیق نبوده و با آنچه مد نظر ابداع‌کننده^۲ آن بوده است، تفاوت

۱. تبیین نظریه بودن انقلاب نسبت، نیازمند نوشتن ری‌مستقل است و در این مجال، فرصت پرداختن به آن نیست. اما به صورت اجمالی باید گفت، تعاریف مختلفی که برای نظریه علمی مطرح شده است، قابل انطباق بر انقلاب نسبت می‌باشد. لذا می‌توان انقلاب نسبت را به عنوان یک نظریه اصولی مطرح کرد.

۲. تعبیر به ابداع‌کننده بر اساس روش مرسوم است که وقتی یک نظریه به شخصی منتسب می‌شود، وی را به عنوان مبدع نظریه می‌شناسند. البته ممکن است ریشه‌های نظریه و یا حتی نمونه‌هایی از کاربرد آن در میان گذشتگان وجود داشته باشد. چنانچه با بررسی تاریخچه نظریه انقلاب نسبت نیز به خوبی روشن می‌شود، فقهای پیشین نیز گاهی چنین روشی را در حل تعارض به کار برده‌اند. (بررسی تاریخچه نظریه مجال دیگری را می‌ط...،

دارد. لذا برای نخستین بار در این پژوهش به چیستی انقلاب نسبت و ویژگی‌های روش‌شناسانه آن پرداخته شده است و با توجه به دیدگاه مبدع آن و سایر دانشیان اصول، تحلیلی جدید از آن ارائه شده است.

فرضیه تحقیق بر این است که تبیین صورت گرفته از انقلاب نسبت همراه با تسامح و اشتباه بوده است و انقلاب نسبت ماهیتی روش‌شناسانه دارد که باید در تبیین آن به این ویژگی توجه کرد.

در این مقاله پس از ارائه تقریب‌های متفاوت از انقلاب نسبت و تحلیل آنها، تقریب مورد نظر در مورد چیستی انقلاب نسبت، تبیین و تثبیت می‌شود.

تعریف انقلاب نسبت

اصطلاح «انقلاب نسبت» اصطلاحی اصولی است که از دو واژه «انقلاب» و «نسبت» ترکیب یافته است.

انقلاب در لغت از ماده «قلب» به معنای بازگرداندن (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۴۷)، تحول و بازگشت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۸۶؛ ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۴، ص ۹۶) است.

نسبت از ماده «نسب» به معنای قرابت و رابطه بین دو چیز است، مانند رابطه با پدران، رابطه با شهرها، رابطه با صناعات و ... (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۵۵) بنابراین ترکیب این دو واژه به لحاظ لغوی چنین معنایی را افاده می‌کند: «تغییر و دگرگونی در رابطه بین دو چیز».

در اصطلاح اصولی نیز این واژه مرکب، همان معنای لغوی خود را دارد (تحول در رابطه بین دو چیز) البته با قیودی که این اصطلاح را با مباحث اصولی (تعارض ادله) مرتبط می‌سازد.

اما به عنوان نمونه برای کاربرد این روش در کلمات گذشتگان، ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۵۲۵-۶۲۶؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰) اما اولین کسی که این روش در حل تعارض بیش از دو دلیل را منقح کرده و به صراحت به عنوان یک روش حل تعاللا لازم آن یاد کرده است، ملا احمد نراقی است.

اندیشوران اصولی نوعاً به تعریف این اصطلاح نپرداخته‌اند، بلکه به توضیح و تبیین آن در ضمن مثال بسنده کرده‌اند. (رک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰-۳۵۳؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۴۰-۷۴۷؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۶۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۸؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۹۷؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲؛ لجنة تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۷) شاید علت عدم تعریف این اصطلاح از سوی دانشیان اصولی نبود تعریفی مشخص از سوی مطرح کننده این دیدگاه باشد. ملااحمد نراقی که به عنوان طراح و مبدع انقلاب نسبت شناخته شده، برای آن اصطلاح خاصی را وضع نکرده است تا به تعریف آن بپردازد. بلکه این آن را ذیل مثالی توضیح داده است.^۱

در این میان برخی معاصران در مقام تعریف این اصطلاح برآمده، چنین گفته‌اند:

«انقلاب نسبت عبارتست از تبدل نسبت ادله متعارضه پس از ملاحظه نسبت یکی از دو دلیل با دلیل سوم، پس از ملاحظه نسبت دو دلیل اول، که این نسبت با نسبت بین ادله سه‌گانه در عرض واحد متفاوت است»؛ (صنقور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۸۲)

برخی دیگر در تعریف انقلاب نسبت گفته‌اند:

«مقصود از انقلاب نسبت جایی است که دلیل مخصصی نسبت به یکی از دو دلیل متعارض وارد شود که اگر رابطه متعارض پس از اعمال تخصیص ملاحظه شود، تعارض مستقر آنها تبدیل به تعارض غیرمستقر می‌شود.» (حسینی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲)

۱. با مراجعه به کلمات ایشان تنها مشخص می‌شود ملااحمد نراقی، راهکار انقلاب نسبت را به لانوان یک راهکار صحیح در بررسی روایات متعارض مطرح نکرده است و حداقل در اثر اصولی ایشان چنین اصطلاحی مشاهده نمی‌شود. (رک: نراقی، ۵۳۵، ص ۳۰۰-۳۵۴) اولین نفر که اصطلاح انقلاب نسبت آن هم البته نه با این عنوان خاص که در حال حاضر نزد اصولیان مشهور شلا است، بلکه با تعبیر «تنقلب النسبة» را برای نظریه ملاحظه نراقی به کار برده است، شاگرد ایشان، شیخ انصاری است. (رک: انصاری، ۱۸۲۸ق، ج ۴، ص ۱۱۱) در واقع این اصطلاح پس از شیخ انصاری و در کلمات شاگردان ایشان ایلاملا دو نسل پس از ملااحمد نراقی رایج شده است. (رک: روزدری، ۹۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۶؛ تبریزی، ۶۳۶ق، ص ۶۲۲؛ آشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ یزدی، ۶۴۲۶ق، ص ۲۵۸-۲۵۹)

اما دو تعریف ارائه شده به نظر تعاریف دقیقی نیستند، خصوصاً تعریف دوم که بسیار ناقص است. زیرا این تعریف تنها بر اساس یکی از صور مطرح در تطبیقات انقلاب نسبت صورت گرفته است. درحالی‌که انقلاب نسبت دارای صور متعددی است که در جای خود به تفصیل بیان شده است.^۱

تعریف اول نیز بر اساس برداشت رایج از انقلاب نسبت است. لذا ابتدا باید تقریب‌های متفاوت از انقلاب نسبت تبیین و تحلیل شود، تا اشکال این تعریف نیز مشخص شود. بنابراین پس از تبیین انقلاب نسبت، تعریفی از آن ارائه خواهد شد.

تبیین انقلاب نسبت

با بررسی‌های صورت گرفته دو تقریب برای انقلاب نسبت، قابل شناسایی است. وجه مشترک دو تقریب این است که انقلاب نسبت مربوط به تعارض بیش از دو دلیل است. اما در نحوه تبیین آن بین دو تقریب تفاوت‌هایی وجود دارد.

این دو تقریب عبارتند از: ۱- آنچه در کتاب‌های اصولی مشهور و رایج شده است؛ ۲- آنچه از توضیحات ملااحمد نراقی می‌توان استفاده کرد.

تبیین نراقی از انقلاب نسبت

با توجه به انتساب انقلاب نسبت به نراقی،^۲ نمی‌توان از توضیحات ایشان در این باره غفلت کرد. با مراجعه به کلمات ایشان چنین به دست می‌آید که، آنچه از انقلاب نسبت در کلمات

۱. البته در تقسیم ... ر... ا... ا... تر... بد... ع... میت... ع... ر... ر... ر... ز... بها... شود... مطالعه... ک: خوبی، ۵۳۵۲، ج ۲، ص ۱۱۸-۲۰؛ هاشمی شاهرودی، ۷۴۷۷ق، ج ۷، ص ۲۹۵-۳۰۹؛ موسوی زنجانی، ۰۳۰۸ق، ص ۱۱۲-۱۳۰؛ حسینی شیرازی، ۷۴۲۷ق، ج ۹، ص ۱۹۱-۶۹۶؛ خمینی، ۵۳۵۵، ص ۹۳-۹۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۹۱۹ق، ج ۴، ص ۳۷۷-۳۸۶؛ تبریزی، ۶۳۶۹ق، ص ۱۱۸-۶۲۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۸۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۱۱، ج ۳، ص ۱۹۹-۲۰۸.

۲. با مراجعه به کلمات اصولیان پس از نراقی مشخص می‌گردد که انقلاب نسبت را به وی نسبت داده‌اند. لایخ انصاری‌منخستین کسی است که به صورت تفصیلی به بررسی این مسئله می‌پردازد. البته ایشان تعبیر بعضی من

مشهور رایج شده است، به عنوان بخشی از توضیحات ایشان آمده است، اما وی این تبیین را نپذیرفته و بدان قائل نشده است. اما از نظر او صورتی دیگری وجود دارد که باید بر اساس آن به نسبت‌سنجی میان ادله متعارض پرداخت.

ملاحمد نراقی در تبیین انقلاب نسبت چنین می‌گوید: (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰-۳۵۱)^۱
 برای اجرای قواعد باب تعارض در مواردی که ادله متعارض بیش از دو دلیل هستند، سه وجه (راه‌کار) وجود دارد:

۱. ادله متعارض به صورت دو به دو در نظر گرفته شود و بین هر دو دلیل متعارض بدون توجه به سایر ادله متعارض، قواعد باب تعارض جاری شده و به رفع تعارض پرداخته شود. سپس نتایج به دست آمده تجمیع و به آنها عمل شود؛^۲

عاصرانه را به کار می‌برد و نامی ذکر نمی‌کند. (انصاری، ۱۸۲۸، ج ۴، ص ۰۰۳) اما در شروح و حواشی رسائل به صراحت بیان شده است که مراد شیخ انصاری از بعض من عاصرناه، ملاحمد نراقی است. (حسینی شیرازی، ۴۲۱ اق، ج ۵۵، ص ۲۶۶؛ اعتمادی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۷۸؛ تبریزی، ۶۳۶۹ ق، ص ۶۲۳؛ تنکابنی، ۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ روزدری، ۹۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۷) همچنین محشین و شارحین کفایه نیز این دیدگاه را به ملاحمد نراقی نسبت داده‌اند. (جزایری، ۴۱۵ اق، ج ۸، ص ۲۶۸؛ مشکینی اردبیلی، ۴۱۳ اق، ج ۵، ص ۲۲۱) در برخی منابع اصولی دیگر نیز این نسبت مورد تأیید قرار گرفته است. (اسماعیل پور، ۳۹۵ ق، ج ۸، ص ۲۹۷)

۱. با توجه به این دیدگاه به راه اول. یار توسط ملاحمد نراقی بیان شده است و تحلیل گفته ایشان در تبیین ماهیت نظریه انقلاب نسبت تأثیر فراوانی دارد، کلام ایشان به تفصیل مطرح می‌شود.

۲. مثلاً سه دلیل «اکلام‌الاماء»، «الاکلام‌اللاه‌اء» و «لاتکرم العالم الفاسق» وجود دارد. رابطه دلیل اول و سوم عموم مطلق است، لذا دلیل سوم موجب تخصص دلیل اول می‌شود. رابطه دلیل دوم و سوم عموم من وجه است، لذا نسبت به فقیه فاسق یا تساقط کرده و هیچ حکمی داده نمی‌شود یا بین آنها تخییر جاری می‌شود. بین دلیل اول و دوم هم رابطه عموم مطلق است، که اگر در متوافقیین قائل به تقد و تخصیص شویم، دلیل اول با دلیل دوم تقیید زده می‌شود؛ اما اگر در متوافقیین حمل بر تأکید کنیم، تقییدی در کار نخواهد بود.

یا در مثالی دیگر سه دلیل «لاتکرم العلماء»، «اکرم الفقهاء» و «اکرم العدول» وجود دارد. بین دلیل دوم و سوم تعارضی وجود ندارد. اما رابطه این دو دلیل با دلیل اول عموم مطلق است. بنابراین دلیل اول به غیر عدول و غیر فقها تخصیص زده می‌شود. لذا حکم عدم اکرام مختص به فاسق از غیر فقها می‌شود. (نراقی، ۵۳۵ ق، ص ۳۰۰-۳۱۱)

این راه‌کار همان شیوه‌ای است که مخالفین نظریه انقلاب نسبت مطرح می‌کنند. (رک: هاشمی شاهرودی، ۷۴۷ ق، ج ۷، ص ۲۹۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۱۱، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۹۹؛ مؤمن قمی، ۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۰۰۸؛ اسماعیل پور، ۳۹۵ ق، ج ۴، ص ۴۱۳؛ خراسانی، ۹۰۹ ق، ص ۴۵۲).

۲. دومین شیوه آن است که، قواعد تعارض بین هر یک از دو دلیل متعارض پس از الغای تعارضشان با سایر ادله، جاری شده و به مقتضای آن عمل شود. سپس تعارض نتیجه به دست آمده با دلیل دیگر سنجیده شود؛^۱
۳. شیوه سوم آن است که هنگام اجرای قواعد تعارض بین ادله متعارض باید به همه ادله متعارض و رابطه‌های آنها توجه کرد. یعنی هر یک از ادله عام یا خاص در حالی با یکی از ادله متعارض سنجیده می‌شود که سایر ادله نیز مورد لحاظ و توجه‌اند، و به مقتضای تعارض عمل می‌شود. یعنی به تعارض دو دلیل به تنهایی اکتفا نمی‌شود و به مقتضای تعارض دو دلیل اولاً و بدون توجه به سایر ادله عمل نمی‌شود.^۲

۱. مثلاً در مثال دومی که بیان شد، دلیل «لاتکرم العلماء» ابتدا با دلیل «أکرم الفقهاء» که اخص مطلق از آن است، تخصیص می‌خورد؛ سپس نتیجه به دست آمده (لاتکرم العلماء الغير الفقيه) با «أکرم العدول» معارضه کرده و رابطه آنها تبدیل به عموم من وجه می‌شود. (نراقی، ۵۳۵۵، ص ۳۱۱)

این را کار همان شیوه‌ای است لا دلا لان مثلاً لا فقها به نظریه انقلاب نسبت معروف شده است. (رک: کاظم . خراسانی، ۶۳۶۶، ج ۴، ص ۷۴۷-۰۴۰؛ واعظ الاینی بهسودی، ۴۲۲، ج ۴، ص ۴۶۴؛ هاشمی شاهرودی، ۴۷۷، ج ۷، ص ۲۸۸؛ طباطبایی قمی، ۱۳۱۱، ج ۳، ص ۷۹۷؛ خمینی، ۰۴۰۰، ج ۲، ص ۳۲؛ لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الاصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت : ۴۲۷، ص ۸۸۷)

۲. ملاحظه نراقی هیچ‌یک از دو مثال مطرح قبل را برای این شیوه و راهکار بیان نکرده و راهکار سوم را ظاهراً در این مثال‌ها منطبق ندانسته است! لذا در متن مثالی دیگر را در ادامه بیان کرده که از نظر ایشان قابلیت تطبیق هر سه راهکار را دارد.

چنانچه در ادامه خواهد آمد به نظر می‌رسد آنچه مد نظر ایشان است، تمایز بین موارد مختلف در نسبت‌سنجی است و در حقیقت ایشان نیز انقلاب نسبت را در برخی فروض و صور جاری دانسته (راهکار سوم که خود صورتی از صور مسأله انقلاب نسبت است) و در برخی صور قائل به جریان آن نیست (راهکار دوم که بیان خواهد شد این شیوه نیز صورتی دیگر از مصادیق مسأله انقلاب نسبت است).

علت این تمایز نیز وجود ضابطه برای نسبت‌سنجی در برخی موارد و عدم آن در موارد دیگر است که از نظر وی موجب دولالت نسلسل می‌شود.

اما بنابر ضابطه هاید که برای جریان این نظریه و تأثیرگذاری انواع نسبت‌سنجی میان ادله متعارض (بیش از دو دلیل) بیان شده است، می‌توان حتی این نظریه را در همین مثالی که ایشان برای جریان دو شیوه نخست بیان کرده است، تطبیق داد، بدون این‌که مبتلا به دور یا تسلسل شد. در واقع همان تطبیقی که ایشان برای شیوه دوم در مثال بیان کرده است، بر اساس ضابطه‌های شناسایی شده، صحیح است، اما ایشان بدلیل عدم توجه به این ضوابط، چنین تطبیقی را با مشکل دور یا تسلسل مواجه دانسته است. توضیح تطبیق ذکر شده از سوی ایشان با توجه به ضوابط مطرح در مسأله بدین صورت است:

با توجه به هشت مرحله ضابطه شناسایی شده برای جریان میان ادله متعارض بیش از دو دلیل، هفت مرحله ابتدایی در میان سه مورد ذکر شده در مثال دوم قابل تطبیق نیست و نوبت به ضابطه هشتم می‌رسد. این ضابطه بیان می‌دارد: اگر میان ادله متعارض رابطه توافق و تخالف وجود دارد، ابتدا رابطه دو دلیل متخالف سنجیده شده و سپس نتیجه حاصل شده با دلیل سوم سنجیده می‌شود. (برای مطالعه بیشتر درباره ضوابط مد نظر، رک: شاکری، ۶۳۹۶، ص ۲۹-۴۴) در مثال بیان شده دلیل «أکرم الفقهاء» با دو دلیل «أکرم العدول» و «لاتکرم العلماء» رابطه عموم

سپس ایشان از میان سه وجه ذکر شده وجه سوم را مطابق تحقیق و صحیح می‌داند و دو وجه دیگر را باطل اعلام می‌کند. علت بطلان وجه اول از نگاه نراقی این است که، با وجود ادله متعارض دیگر، که توجه و لحاظ رابطه آنها با سایر ادله متعارض موجب تفاوت در حکم می‌شود، دلیلی بر اغماض و چشم‌پوشی از چنین رابطه‌ای وجود ندارد. اما نسبت‌سنجی و اجرای قواعد به شیوه دوم نیز نوعی تحکم و زورگویی است، چون تمام این ادله متعارض هم‌زمان و دفعتاً به ما رسیده است و تمام آنها مانند کلام واحد هستند. پس باید به مقتضای جمیع ادله عمل کرد و اجرای قواعد تعارض به شیوه دوم غالباً منتهی به دور یا تسلسل می‌شود که باطل است. (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۱-۳۵۲)^۱

نراقی پس از توضیح تئوری مسأله به تبیین عملی تفاوت سه وجه بیان شده می‌پردازد. وی با ذکر چهار دلیل به عنوان مثال به تشریح و تطبیق سه وجه بیان شده و تفاوت آنها به لحاظ نتیجه فقهی می‌پردازد. ایشان در تبیین مسأله در ضمن مثالی فقهی چنین می‌گوید: (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۲-۳۵۳)

چهار دلیل «أن الالتفات عن القبلة يقطع الصلاة»، «أن الالتفات لا يقطعها»، «أن الالتفات بكل البدن يقطعها» و «أن الالتفات إلى غير الخلف لا يقطعها» وجود دارد. رابطه دلیل اول و دوم تعارض تباینی است؛ رابطه دلیل اول و چهارم عموم مطلق است؛ اما دلیل اول با دلیل سوم هیچ‌گونه تعارضی ندارد. رابطه دلیل دوم و سوم عموم مطلق بوده؛ و این دلیل با دلیل چهارم تعارضی ندارد. رابطه دلیل سوم نیز با دلیل چهارم تعارض عموم من وجه است. از طرفی نیز اجماع بر انتفای تخیر در مسأله وجود دارد.

تطبیق شیوه اول

مطلق دارد، اما بین دلیل «أكرم الفقهاء» با دلیل «أكرم العدول» توافق وجود داشته و بین دلیل «أكرم الفقهاء» با دلیل «لا تكرم العلماء» تخالف وجود دارد. لذا ابتدا دلیل «لا تكرم العلماء» را با «أكرم الفقهاء» تقیید زده و نتیجه «لا تكرم العلماء الغير الفقيه» با دلیل «أكرم العدول» سنجیده می‌شود. نتیجه این سنجش، وجود یک رابطه عموم و خصوص من وجه میان نتیجه به دست آمده با دلیل باقی مانده است. ...

۱. چگونگی دور و تسلسل در ادامه کلام ایشان و تطبیقاتی که بر این سه شیوه مذکور بیان می‌کنند، روشلاً لا شود.

اگر قرار باشد قواعد باب تعارض به شیوه اول بین این چهار دلیل جاری شود، نتیجه چنین است: ۱- با توجه به رابطه تباینی بین دلیل اول و دوم، باید به اصل در مسأله که عدم قطع نماز است مراجعه کرد؛ ۲- دلیل چهارم نیز چون اخص مطلق از دلیل اول است آنرا تخصیص زده، لذا حکم این است که اگر روی گردانی از قبله به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، نماز قطع نمی‌شود؛ ۳- بنابر رابطه عموم مطلق بین دلیل دوم و سوم نیز نتیجه این می‌شود، اگر روی گردانی از قبله با کل بدن باشد، موجب بطلان و قطع نماز است؛ ۴- در تعارض بین دلیل سوم و چهارم نیز سه حکم در مسأله داریم: در صورتی که روی گردانی از قبله با کل بدن باشد اما به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، باید به اصل در مسأله رجوع کرد، اگر روی گردانی از قبله با کل بدن نبوده و موجب پشت به قبله شدن نباشد، نماز صحیح است، اما اگر روی گردانی با کل بدن و به اندازه پشت به قبله شدن باشد، نماز باطل است.

در این تطبیق مشاهد می‌شود که هر چند قواعد باب تعارض به صورت دو به دو بین ادله متعارض جاری شد، اما همچنان مشکل باقی است. چون نتیجه تعارض دلیل اول و چهارم (اگر روی گردانی از قبله به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، نماز قطع نمی‌شود) با نتیجه تعارض دلیل دوم و سوم (اگر روی گردانی از قبله با کل بدن باشد، موجب بطلان و قطع نماز است)، تباین جزئی (تعارض عموم من وجه) دارد. که این رابطه دیگر بنابر شیوه مذکور سنجیده نشده است. ولی این تعارض نیز محتاج جریان قواعد باب تعارض است که نتیجه آن همان تعارض بین دلیل سوم و چهارم (عموم من وجه) است، در نتیجه حکم مسأله می‌شود همان سه صورتی که در رابطه بین دلیل سوم و چهارم بیان شد.

تطبیق شیوه دوم

در صورتی که از شیوه دوم در حل تعارض بین ادله چهارگانه استفاده شود، بدین صورت عمل می‌شود: ۱- ابتدا دلیل اول با دلیل چهارم تخصیص می‌خورد (اگر روی گردانی از قبله به اندازه پشت به قبله شدن نباشد، نماز قطع نمی‌شود)؛ ۲- سپس دلیل دوم به وسیله دلیل سوم

تخصیص می‌خورد (اگر روی گردانی از قبله با کل بدن باشد، موجب بطلان و قطع نماز است)؛
 ۳- نتیجه تخصیص اول با تخصیص دوم با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند (رابطه عموم من
 وجه بین دو نتیجه)؛ ۴- تمام آنچه بیان شد هم‌زمان باید باشد با ملاحظه رابطه تعارض بین
 دلیل سوم و چهارم (رابطه عموم من وجه) و اجرای قواعد بین آنها (سه حکم برای این
 صورت بیان شد)؛ ۵- برای اجرای قاعده بین دلیل سوم و چهارم نیز باید رابطه هر یک از دو
 دلیل را با دلیل اول و دوم نیز در نظر داشت (عموم مطلق و عدم تعارض)؛ ۶- تمام این
 سنجش‌ها نیز باید با لحاظ تمام تعارضات و نسبت‌های دیگر باشد. و همین‌طور باید در هر
 نسبت‌سنجی و اجرای قواعد به سایر نسبت‌ها و قواعد آن توجه کرد که این همان دور یا
 تسلسل است، چون انتهایی ندارد.

تطبیق شیوه سوم

اما بر اساس شیوه سوم که روش صحیح سنجش رابطه ادله متعارض است، چنین باید عمل
 کرد: دلیل چهارم اخص مطلق از دلیل اول است، اما در عین حال با دلیل سوم معارض (عموم
 من و وجه) است، لذا با ملاحظه رابطه دلیل سوم و چهارم، به وسیله ماده افتراق دلیل چهارم از
 دلیل سوم که تعارضی در این ناحیه ندارند (روی گردانی از قبله که با کل بدن نبوده و موجب
 پشت به قبله شدن نباشد)، دلیل اول تخصیص می‌خورد (روی گردانی از قبله موجب قطع نماز
 است مگر این که این روی گردانی با کل بدن نباشد و موجب پشت به قبله شدن هم نشود).
 علت این که دلیل چهارم در ماده اجتماعش با دلیل سوم، موجب تخصیص دلیل اول نمی‌شود،
 این است که در مسأله تخصیص عام به خاص این نکته ثابت نشده است که دلیل خاص در
 فرض تعارض نیز بتواند دلیل عام را تخصیص بزند.

در نهایت نیز ملا احمد نراقی به این نکته اعتراف می‌کند که البته نتیجه و ثمره این روش‌ها
 در اکثر موارد یکسان است و تفاوتی به لحاظ حکم مستخرج به وجود نمی‌آید. اما در برخی
 صور به هر حال ثمره داشته و این که شیوه سوم جاری شود یا دو شیوه دیگر حکم مسأله

متفاوت می‌شود. مانند این که اگر دو عام متخالف مانند «الإلتفات یقطع» و «الإلتفات لا یقطع» وارد شود، و دو خاص متوافق نیز مانند «بالکل یقطع» و «إلی الخلف یقطع» وجود داشته باشد. در این فرض اگر از شیوه سوم استفاده شود، دلیل عام دوم به وسیله دو دلیل خاص تخصیص می‌خورد، چون اخص از دلیل دوم هستند. اما بنابر دو شیوه اول و دوم، دلیل عام دوم با یکی از دو دلیل تخصیص خورده، لذا تعارضش با دلیل دیگر تبدیل به عموم من وجه می‌شود. بنابراین حکم نهایی متفاوت خواهد بود. (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۳)^۱

تبیین مشهور از انقلاب نسبت

کلمات اصولیان در تبیین انقلاب نسبت، با تبیین نراقی در ظاهر کمی تفاوت دارد. چنانچه بیان شد اندیشوران اصولی به تعریف انقلاب نسبت نپرداخته‌اند بلکه به تبیین و توضیح آن در ضمن مثال پرداخته‌اند. با مراجعه به منابع مختلف و با توجه به توضیحات و تبیین‌هایی که در ضمن مثال برای انقلاب نسبت بیان شده است، (ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۴۰-۷۴۷؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۶۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۸؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۹۷؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲؛ لجنه تالیف القواعد الفقہیة و الأصولیة التابعه لمجمع فقہ اهل البیت : ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۷) می‌توان آن‌را چنین تقریب کرد:

انقلاب نسبت در جایی مطرح می‌شود که بیش از دو دلیل متعارض با یکدیگر وجود داشته باشد. این ادله ممکن است در نسبت‌سنجی با یکدیگر یکی از نسب اربعه را دارا باشند. مثلاً دلیل «اکرم العلماء» با دلیل «لا تکرّم الفساق» رابطه تباین جزئی (عموم من وجه) دارند. دلیل سومی نیز وجود دارد که «لا تکرّم الفساق من العلماء»، رابطه این دلیل سوم با دلیل اول و دوم عموم مطلق است. اگر به وسیله دلیل سوم، دلیل اول را تخصیص بزنیم نتیجه می‌شود «اکرم

۱. در این مثال نیز به خوبی مشخص است که نراقی در شیوه سوم از ضابطه توافق و تخالف خاص‌ها در تقدیم یک نسبت‌سنجی استفاده کرده است و تخصیص دلیل عام به وسیله دو خاص متخالف را مقدم بر سنجش رابطه دلیل عام متوافق با دو دلیل خاص دانسته است.

العلماء العدول»؛ که رابطه آن با دلیل دوم دیگر عموم من وجه نیست بلکه این رابطه به تباین تغییر می‌یابد. این تغییر رابطه دلیل اول با دلیل دوم از عموم من وجه به عموم مطلق را انقلاب نسبت گویند. چون نسبت دو دلیل با لحاظ دلیل سوم تبدل و تغییر یافت و منقلب شد. اما اگر این نسبت سنجی بدین صورت متغیر لحاظ نشود و همان نسبت ابتدایی بین ادله سنجیده شود، نتیجه متفاوت خواهد بود، چون موجب تعارض بین دلیل اول و دوم شده که باید قائل به ترجیح یا تساقط و دیگر اقوال مطرح درباره ادله متعارض شد.

با توجه به توضیح فوق باید گفت، در واقع سخن در این است که در تعارض بین ادله متعدد کدام راه را باید در پیش گرفت؟ آیا باید به نسبت سنجی میان دو دلیل پرداخت و نتیجه به دست آمده را با سایر ادله سنجید؛ هر چند نسبت آنها با یکدیگر در ملاحظه با نسبت اولیه تغییر کرده باشد؟ به تعبیری باید انقلاب نسبت را پذیرفت و در تعارض ادله متعدده آن را جاری دانست؟ یا آنچه مهم است همان نسبت ابتدایی میان ادله متعارضه است و باید بر اساس همان نسبت ابتدایی به داوری و جریان قواعد میان آنها پرداخت؟ به تعبیر سوم، سخن در این است که در نسبت سنجی میان ادله متعارضه باید به مدلول ادله، صرف نظر از قرائن توجه کرد؛ یا پس از اعمال قرائن در مدلول ادله باید رابطه آنها را سنجید؟

ظاهر تعابیر مطرح شده در کلمات اندیشوران اصولی، مطابق با دو شیوه مطرح شده از سوی نراقی برای اعمال قواعد باب تعارض است، یعنی روش اول و دوم. اما سخنی از توجه به تمام نسبت‌ها به صورت هم‌زمان و تأثیرگذار بر یکدیگر، که همان شیوه سوم مطرح در کلام نراقی است، مشاهده نمی‌شود. در حقیقت ظاهر تقریب مشهور از انقلاب نسبت، مطابق با شیوه دومی است که ملا احمد نراقی برای اجرای قواعد باب تعارض بین ادله متعارض متعدد مطرح کرد. لذا بر اساس این تقریب، انتساب دیدگاه پذیرش انقلاب نسبت به نراقی، نسبتی ناتمام خواهد بود؛ چون ایشان خود این شیوه را نپذیرفت. (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۱-۳۵۲)

تحلیل مختار و جمع بین دو تبیین ارائه شده

در تبیین نظریه انقلاب نسبت و روش ملا احمد نراقی در حل تعارض ادله متعدد، توجه به چند نکته لازم و ضروری است:

۱. بر اساس نکاتی که در کلمات نراقی و برخی دیگر از دانشوران اصولی درباره این شیوه حل تعارض بیان شده است، باید انقلاب نسبت را از دیدگاه روش‌شناسی حل مسائل اصولی، به عنوان یک روش جدید در حل تعارض بیش از دو دلیل شناخت و معرفی کرد. در حقیقت نراقی با تحلیل شیوه مشهور در حل تعارض ادله متعدد، کاری روش‌شناسانه را در پیش گرفته و پس از تحلیل این دیدگاه و توجه به اشکال آن، روشی جدید را در حل تعارضات مطرح کرده و در مقام عرضه و تطبیق آن بر آمده است. ایشان در گام نخست به تحلیل انواع رابطه و نسبت‌سنجی میان ادله متعارض پرداخته و در کنار راه‌کار و روش مشهور، دو احتمال دیگر را به لحاظ روشی مطرح می‌کند. سپس با نقد و بررسی روش‌های سه‌گانه موجود، به انتخاب روش صحیح و معرفی آن می‌پردازد. از دیگر نکات مهم در روش‌شناسی برخوردار ایشان با ادله متعارض، تطبیق شیوه‌های موجود و تبیین عملی اشکال روش مشهور و در نهایت نشان دادن ثمره عملی روش صحیح در حل تعارض ادله متعدد است.
۲. چنانچه بیان شد، ظاهر تقریب مشهور مطابق با شیوه دوم حل تعارض از نگاه نراقی است، که این روش حل تعارض از نظر وی مردود و مستلزم دور و تسلسل معرفی شد. بنابراین نسبت پذیرش انقلاب نسبت به نراقی، آن هم بر اساس تقریب مشهور، نسبتی ناتمام و ناصواب است. اما با تحلیل دقیق کلام نراقی و تطبیقاتی که ایشان بیان کرده است، می‌توان، کلام وی را به گونه‌ای تبیین کرد که با تقریب مشهور از انقلاب نسبت نیز کمی سازگار شود.

ایشان پس از ارائه حل تعارض به شیوه‌ای جدید، تذکر داد که باید دقت شود راه‌کار ارائه شده مبتلا به اشکال نباشد. بنابراین باید به انواع رابطه‌های موجود بین ادله متعارض توجه کرد. با تحلیل کلام نراقی نسبت به روش دوم و سوم که بیان کرده است، می‌توان چنین گفت: هر چند ظاهر شیوه سوم با کلمات مشهور در تبیین انقلاب نسبت متفاوت است، اما در واقع این شیوه نیز یکی از مواردی است که در انقلاب نسبت مطرح می‌شود. البته تفاوتی بین شیوه دوم و سوم وجود دارد که موجب شده ایشان یکی را پذیرفته و دیگری را انکار کند؛ و آن ضابطه‌مند بودن راه سوم در برابر عدم ضابطه‌مندی راه دوم است. (برای مطالعه بیشتر درباره ضوابط مطرح شده، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ص ۲۹-۴۴) بنابراین در نظریه انقلاب نسبت در حقیقت به تمام رابطه‌ها نظر می‌شود، بر عکس روش اول که صرفاً به رابطه میان دو دلیل به تنهایی و بدون لحاظ دیگر رابطه‌ها، اکتفا و توجه می‌شود.

البته از نظر ایشان (با توجه به این که نظریه‌ای جدید در حال احداث است و در چنین مواقعی تمام جوانب قضیه ممکن است کشف نشده باشد) شیوه دوم که در حقیقت نوعی رابطه‌سنجی بدون قرینه است با اشکال دور و تسلسل مواجه است (یا چنانچه در کلمات سایر دانشیان اصولی بیان شده است، مستلزم ترجیح بلامرجح است. (ر.ک: آشتیانی، بی‌تا، ص ۴۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۱۹۱؛ صافی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۳۳؛ فرحی، ۱۳۸۶ق، ص ۴۳۸) لذا این شیوه و راه‌کار صحیح نیست، اما شیوه سوم که با توجه به قرائن موجود و مؤثر در نسبت‌سنجی توأم است، چنین تغییر نسبتی صحیح بوده و باید بدین شیوه به نسبت‌سنجی بین ادله پرداخت. *رتال جامع علوم انسانی*

در حقیقت از نظر نراقی برای توجه به رابطه‌های مختلف و تقدم و تأخر آنها برای حل تعارض، باید به صورت ضابطه‌مند عمل کرد و اگر این نسبت‌سنجی‌ها بدون ضابطه باشد، با مشکل دور، تسلسل یا ترجیح بلامرجح مواجه خواهد بود.

اگر بتوان برای سنجش رابطه‌ها قرائن و ضوابط دیگری را نیز یافت و ارائه کرد، بعید به نظر می‌رسد ایشان با تغییر نسبت‌ها مخالفتی داشته باشد. زیرا در توجه به قرائن موجود و ضوابط مسأله، به کلیه تعارض‌ها و ارتباط آنها همزمان توجه شده است و این همان نکته‌ای است که نراقی در راه‌کار سوم در پی آن است.

اما بنا بر تقریب رایج از انقلاب نسبت، مخالفان و موافقان ظاهراً تنها به یکی از دو شیوه صحیح و غلط ارائه شده در دیدگاه نراقی توجه داشته‌اند. مخالفین، این دیدگاه را به صورت دوم جاری کرده‌اند و چنانچه نراقی معترف به ناصواب بودن این شیوه است، ایشان نیز بر اساس آن انقلاب نسبت را با مشکل مواجه دانسته‌اند؛ اما موافقین، مصادیق و مواردی همچون شیوه سوم را مد نظر قرار داده‌اند و قائل به پذیرش آن شده‌اند.

این‌که برخی موافقین انقلاب نسبت، مورد جریان آن‌را موارد امکان جمع عرفی دانسته‌اند^۱ (ر.ک: لجنة تألیف القواعد الفقهية و الأصولية التابعة لمجمع فقه اهل البيت، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۷) و حتی برخی این نظریه را از مصادیق جمع عرفی محسوب کرده‌اند. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۹۱) شاهد بر این برداشت است.

به هر حال با تقریب دقیق انقلاب نسبت می‌توان گفت: پذیرش انقلاب نسبت مطابق حق بوده و راه‌کار ارائه شده از سوی نراقی راه‌کاری دقیق و قابل دفاع است یعنی باید در نسبت‌سنجی میان ادله متعارض به قرائن و قواعد دیگر نیز توجه کرد و بر اساس آن به نسبت‌سنجی و تقدم و تأخر سنجش‌ها پرداخت. هر چند این تقدم و تأخر ممکن است موجب تغییر نسبت میان ادله متعارض شود، و یا موجب چنین تغییری نشود و حتی ممکن است جریان این روش، تعارض غیرمستقر را به تعارض مستقر یا بالعکس تبدیل کند. پس در واقع

۱. این نکته از کلمات برخی اصولیان بر اساس تطبیقاتی که در صورت مختلف مطرح در انقلاب نسبت انجام داده‌اند نیز استفاده می‌شود. به عنوان مثال محقق نائینی، در مواردی که امکان جمع عرفی وجود دارد، انقلاب نسبت را مطرح می‌کند. (ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۴۵-۶۴۶) همچنین امام خمینی این‌گونه عمل کرده‌اند. (ر.ک: خمینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۵-۳۶)

انقلاب نسبت از مصادیق جمع عرفی نیست،^۱ بلکه ممکن است گاه منطبق با جمع عرفی باشد و گاه جمع عرفی میان ادله را تبدیل به تعارض مستقر کند.^۲ با توجه به توضیحات بیان شده، در انتساب دقیق این نظریه به نراقی و این که قائل به چه چیز است، باید گفت:

بر اساس تقریب رایج از انقلاب نسبت، انتساب پذیرش مطلق آن به نراقی ناتمام است و ایشان همان گونه که تصریح کرده است، انقلاب نسبت به شیوه دوم را نپذیرفته و تنها تغییر نسبت‌ها بر اساس شیوه سوم را صحیح می‌داند. لذا بر اساس این تقریب باید وی را جزو قائلین به تفصیل در مسأله دانست. اما بر اساس تقریب صحیح (بخش‌هایی از این تقریب در ادامه خواهد آمد) وی انقلاب نسبت را به عنوان یک روش حل تعارض به صورت مطلق می‌پذیرد. به این معنا که تنها شیوه‌ای که باید در حل تعارض بیش از دو دلیل جریان پیدا کند همین روش است؛ هر چند تأثیرگذاری و تفاوت این روش با روش مشهور در تمام مصادیق نبوده و در اکثر موارد در نتیجه نهایی تفاوتی حاصل نشده و در برخی موارد نیز به دلیل عدم وجود ضابطه و قرینه اثرگذاری این روش منتهی به نتیجه نمی‌شود.

لذا می‌توان گفت، نراقی روشی جدید را برای حل تعارضات مطرح می‌کند و تأثیرگذاری آن را منوط به ضوابط و شرایطی می‌داند، و تنها در مواردی که بتوان نسبت‌سنجی را با ضابطه انجام داد، تفاوت نتیجه بین روش پیشنهادی خود با روش مشهور را می‌پذیرد. هر چند وی به تبیین این ضوابط و قرائن نپرداخته است. مؤید این تبیین توضیحات شیخ انصاری، شاگرد نراقی درباره دیدگاه استاد خویش است. وی در مقام نقل کلام نراقی این گونه به استاد نسبت می‌دهد، که نراقی این دیدگاه را در مواردی که خاص‌ها لفظی باشند جاری نمی‌داند و تنها در

۱. تفاوت بین نظریه انقلاب نسبت و جمع عرفی در ادامه بیان خواهد شد.

۲. به عنوان مثال در بحث ضمان عاریه که شیخ انصاری در مخصص متصل بر اساس نظریه انقلاب نسبت عمل کرده است، اجرای این روش موجب شده است که رابطه بین ادله به عموم من وجه تغییر یابد و تعارض مستقر شکل گیرد. (ر.ش: کتبخ انصاری، ۱۸۲۸ق، ج ۴، ص ۴۶۶)

جایی چنین دیدگاهی را جاری می‌کند که یکی از ادله خاص لبی باشد. (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۰۳) هر چند این نسبت با آنچه از کلمات نراقی بیان شد سازگاری ندارد.^۱ اما به هر حال از حیث بیان ضابطه برای تأثیرگذاری انقلاب نسبت، مؤید کلام ماست. (مخصص لفظی یا لبی بودن، ضابطه‌ای است که در کلام شیخ بیان شده است.)

۳. انقلاب نسبت، بر خلاف آنچه مشهور شده است، تنها در موارد تغییر نسبت بین ادله متعارض جاری نیست. از آنجاکه این دیدگاه نوعاً با مثال توضیح داده شده است و کاربرد اصلی و ثمره علمی آن در مواردی است که نسبت میان ادله متعارض تغییر می‌یابد به این نام، نام‌گذاری شده و شهرت یافته است. این کاربرد و تعریف مثالی، موجب شده، بسیاری از اصولیان مواردی که هیچ‌گونه تغییر نسبتی میان ادله متعارض ایجاد نمی‌شود را مشمول انقلاب نسبت ندانند و قائل به عدم جریان آن شوند.^۲ شاید این که برخی این دیدگاه را منحصر در مواردی دانسته‌اند که امکان جمع عرفی میان ادله متعارض یا برخی از ادله وجود داشته باشد (ر.ک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۹۱)، به دلیل همین برداشت اشتباه است.

اما به نظر می‌رسد چنین برداشتی از انقلاب نسبت اشتباه است. زیرا با بررسی‌های صورت گرفته مشخص می‌شود ماهیت این نظریه و تأکید آن بر توجه به قرائن موجود برای بررسی ابتدایی دو دلیل از میان ادله متعارض (بر اساس ضوابط) و سپس سنجش نتیجه حاصل شده با سایر ادله است، چه این سنجش موجب تغییر نسبت میان سایر ادله باشد یا چنین تغییری ایجاد نشود. به تعبیری چنانچه از دیدگاه روش‌شناسی بیان شد، انقلاب نسبت روشی جدید

۱. خصوصاً که نراقی خود در پایان عبارتی دارد که نشان می‌دهد بیان مذکور لبی و لفظی تفاوتی از حیث نظریه انقلاب نسبت نسبت. (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۳)

۲. به عنوان مثال، محقق خویی در فرضی که یک دلیل عام (حرم الربا) و دو دلیل خاص وجود داشته باشد و رابطه دو خاص تباین باشد (لاربا بین الوالد و الولد؛ لاربا بین الزوج و الزوجة)، می‌گوید قول به انقلاب نسبت یا عدم آن تفاوتی نمی‌کند، چون لحاظ دلیل عام با دو خاص هم‌زمان و تخصیصش به دو دلیل، با لحاظ اب‌تدایی عام با یک خاص و تخصیص آن، سپس سنجش آن با خاص دیگر تغییری در نسبت‌ها ایجاد نمی‌کند. چرا که نسبت عام در هر دو حالت با دو خاص، عموم مطلق است. (واعظ حسد یند بهسودی، ۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۷۷-۸۶۸)

برای بررسی تعارض بیش از دو دلیل است؛ و دایره شمولی آن منحصر در مواردی که نسبت‌ها تغییر یابد نیست و تمام مواردی که بیش از دو دلیل متعارض وجود داشته باشد را در بر می‌گیرد. بنابراین باید مطابق راه‌کار و روش ارائه شده به سنجش میان ادله متعارض پرداخته شود. البته چون اثر بارز این روش در موارد تغییر نسبت بین ادله است به این نام مشهور شده است.^۱

برای اثبات تحلیل فوق ادله و شواهدی در کلمات نراقی و سایرین وجود دارد:

۱- نراقی در ابتدای توضیحاتی که درباره این روش ارائه داده است، به صورت عام مسأله را تبیین می‌کند. وی در همان آغاز سخن بیان می‌کند برای جریان قواعد باب تعارض در مواردی که بیش از دو دلیل متعارض وجود دارد، سه شیوه و روش را می‌توان تصویر کرد. (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰) ایشان در تبیین این سه روش و انتخاب روش صحیح، هیچ اشاره‌ای به تغییر نسبت و عدم آن ندارد. بخلاف آنچه در کلمات سایر اصولیان متداول شده است و تمرکز اصلی بر تغییر نسبت قرار داده شده است.^۲

۲- شاهد دیگر این که نراقی با این که معترف است بین شیوه‌های بیان شده به لحاظ ثمره عملی در حل تعارضات، نوعاً تفاوتی وجود نداشته و نتیجه یکسان است و به تعبیری نسبت‌ها تغییر نمی‌کند، اما با این وجود باید بر اساس شیوه سوم

۱. چنانچه بیان شد، ملا احمد نراقی چنین نامی برای شیوه پیشنهادی خود ارائه نکرده است. تنها شیخ انصاری به دلیل ملاحظه موردی که نسبت‌ها منقلب می‌شود، از تعبیر تنقلب النسبه استفاده کرد (انصاری، ۱۸۲۸ق، ج ۴، ص ۱۱۱) و پس از ایشان این اصطلاح برای این نظریه، مشهور و رایج شد. وجه تسمیه این نظریه به انقلاب نسبت نیز ممکن است بر اساس مواردی از جریان و تطبیق این نظریه باشد که با دیدگاه مشهور در حل تعارض، تفاوت دارد. و الا اصل این نظریه منحصر در انقلاب نسبت‌ها نیست.
ممکن است بهتر باشد نام جدیدی برای این نظریه برگزید تا دیگر چنین کج فهمی از عنوان آن لازم نیاید، اما با توجه به اشتهار این عنوان، در این نوشتار از همان عنوان رایج استفاده شده است.

۲. مانند تعاریفی که در ابتدای این نوشتار برای انقلاب نسبت نقل شد. یا اشکالی که از سوی برخی دانشوران اصولی مطرح شده است که جریان انقلاب نسبت بین ادله متعارضه ثمره‌ای نداشته و موجب تغییر نسبت بین ادله نشده است. (به عنوان نمونه ر.ک: عتمادی، ۷۳۸۷، ج ۳، ص ۶۸۶)

که شیوه صحیح است عمل شود. (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۳) این تصریح به خوبی نشان دهنده این است که از نظر ایشان انقلاب نسبت تنها مختص به موارد تغییر نسبت بین ادله نیست، بلکه به عنوان یک راه‌کار و روش در حل تعارضات و در تمام موارد جاری است.^۱

۳- شاهد دیگر بر مدعا این است که، قائلین به انقلاب نسبت، آن‌را از مصادیق جمع عرفی می‌دانند،^۲ لذا معتقدند جمع عرفی مقدم بر سایر قواعد باب تعارض است، زیرا با جمع عرفی میان ادله متعارض، در واقع تعارض بین ادله از بین رفته و دیگر نوبت به جریان قواعد باب تعارض نمی‌رسد.^۳ (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰-۳۵۴؛ لجنه تالیف القواعد الفقہیہ و الأصولیہ التابعه لمجمع فقه اهل البیت: ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۷)

در حقیقت تقدم جمع عرفی بر سایر قواعد باب تعارض همیشگی است و اختصاصی به فرض خاصی ندارد. این نکته می‌تواند شاهد دیگری بر جریان داشتن انقلاب نسبت به صورت مطلق در تمام موارد تعارضات پیش از دو دلیل باشد. زیرا قاعده این است که جمع عرفی (و انقلاب نسبت به عنوان مصداق آن) بر تمام قواعد باب تعارض مقدم است.

۴- چهارمین شاهد بر مدعای فوق نکته‌ای است درباره ثمره اجرای این روش بین ادله متعارض؛ جریان انقلاب نسبت همیشه به معنای رفع تعارض نیست. بلکه گاه اجرای این روش، به تثبیت و استقرار تعارض می‌انجامد و با تغییر رابطه

۱. این مطلب در کلمات برخی دیگر از اندیشمندان اصولی مطرح شده است. به عنوان نمونه شیخ انصاری تصریح می‌کند در موارد اختلاف نسبت ادله متعارض، انقلاب نسبت مورد پذیرش است هر چند ممکن است در این سنجش نسبت‌ها تغییر نکند. (انصاری، ۱۸۲۸ق، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۱۲) یا فخرالمحققین در بحث ضمان عاریه به شیوه نظریه ۱. . . نسبت به . . . ش. له متعارض پرداخته است، هر چند موجب تغییر نسبت نشده است. (حلی، ۷۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰)

۲. چه کسانی که اصل نظریه را مطلقاً پذیرفته‌اند و چه کسانی که در مسأله قائل به تفصیل شده‌اند، در صورتی .. این نظریه را پذیرفته و جاری دانسته‌اند، گفته‌اند که از مصادیق جمع عرفی است.

۳. البته این نکته مورد تقلابلانگان است، که در ادامه به بیان تفاوت بین انقلاب نسبت و جمع عرفی پرداخته خواهد شد.

مثلاً از عموم مطلق که تعارض غیرمستقر است، به عموم من وجه که تعارض مستقر است، موردی برای جریان قواعد باب تعارض شکل می‌گیرد. چنانچه برخی به این نکته تصریح کرده‌اند. (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۰۶؛ لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت: ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۷) توجه به نتایج این راه‌کار که گاه تعارض مستقر را تبدیل به غیرمستقر می‌کند و گاه بر عکس عمل کرده و تعارض غیرمستقر را مستقر کرده و گاهی نیز هیچ نوع تغییری بین نسبت‌ها ایجاد نمی‌کند، نشان دهنده دایره شمولی این نظریه در تمام موارد تعارض بیش از دو دلیل است.

۵- برخی از اشکالات وارد شده به بعضی از صور انقلاب نسبت (مانند اشکال تعارض تقدیم دو خاص هم رتبه که بر یک عام وارد شده‌اند. (کمره‌ای، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹) نیز نشان دهنده این است که جریان این روش در تمام موارد تعارض بیش از دو دلیل محل سخن است، هر چند در برخی موارد ممکن است نتیجه خاصی در پی نداشته باشد یا در برخی صور به دلیل اشکالات خاص قابلیت اجرا یا به تعبیری به فعلیت رسیدن را نداشته باشد.

توضیح این‌که، اگر انقلاب نسبت به عنوان یک روش عام مطرح نباشد و تنها مختص به مواردی باشد که موجب تغییر نسبت بین ادله متعارض می‌شود دیگر نباید صوری که دچار اشکال عدم جریان هستند، به عنوان صور انقلاب نسبت مطرح شده، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. خصوصاً که نراقی به عنوان نظریه پرداز این بحث، خود به ذکر صور مسأله نپرداخته و این صور از سوی دیگر دانشیان اصولی (موافق و مخالف) مطرح شده است که نشان می‌دهد برداشت ایشان از انقلاب نسبت نیز، روشی عام برای تمام تعارضات است.^۱

۱. البته چنانچه بیان شد این نام‌گذاری بر اساس مواردی است که بین شیوه مرسوم به انقلاب نسبت با سایر روش‌ها، تفاوت در نتیجه وجود دارد. و گر نه اصل روش مطرح شده از سوی نراقی اعم است و در تمام موارد تعارض بیش از سه دلیل جاری است. اما تسامحاً از سوی دانشوران اصولی به نام انقلاب نسبت معروف و مشهور شده است.

۴. چهارمین نکته درباره تبیین انقلاب نسبت و شناسایی ماهیت آن، تفاوت انقلاب نسبت با جمع عرفی است. چنانچه بیان شد برخی انقلاب نسبت را از مصادیق جمع عرفی دانسته و برخی بیان کرده‌اند که مورد انقلاب نسبت جایی است که امکان جمع عرفی وجود داشته باشد، لذا در مواردی که امکان جمع عرفی وجود ندارد، انقلاب نسبت را نپذیرفته‌اند.

از نظر نگارندگان، هر چند بین این دو مسأله ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و مصادیق مختلف جمع عرفی در رفع اشکالات و ضابطه‌مندی انقلاب نسبت کمک شایانی می‌کنند. (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ص ۲۹-۴۴) چنانچه انقلاب نسبت نیز در پاره‌ای موارد با تغییر نسبتی که ایجاد می‌کند، محمولی برای جریان قاعده جمع عرفی بین ادله متعارض به وجود می‌آورد؛ اما این ارتباط تنگاتنگ به معنای یکسانی این دو مسأله یا حتی رابطه عموم مطلق بین این دو نیست تا انقلاب نسبت از مصادیق جمع عرفی دانسته شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده مشخص شد، ادعاهای مطرح شده، بازگشت به تقریب ناتمام از انقلاب نسبت دارد. اما بر اساس تبیین صحیح، تفاوت بین این دو عنوان اصولی به خوبی روشن است. برای تبیین دقیق رابطه بین انقلاب نسبت و جمع عرفی، تفاوت‌ها و تشابه‌های این دو مسأله بیان خواهد شد.^۱

وجه شباهت جمع عرفی و انقلاب نسبت

وجه شباهت این دو در جایگاه و رتبه آنها به نسبت سایر قواعد باب تعارض در حل تعارض ادله است. به عبارتی اگر تمام مسائل و قواعد مربوط به تعارض ادله در نظر گرفته شود (مسائلی همچون، نسبت‌سنجی میان ادله متعارض (انقلاب نسبت)، جمع عرفی، رجوع به

بنابراین بر اساس ادبیات رایج در علم اصول نگارندگان نیز این اصطلاح رایج را تسامحاً برای روش مذکور پذیرفته و از همان اصطلاح استفاده می‌کنند.

۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های بیان شده مواردی است که نگارندگان با تحلیلی کلمات دانشوران اصولی ذیل مسأله انقلاب نسبت، بدان دست یافته‌اند.

مرجحات، تخییر و ... رتبه و جایگاه انقلاب نسبت و جمع عرفی، مقدم بر سایر قواعد مطرح در حل تعارض است.

در جمع عرفی ابتدا ادله متعارض را سنجیده، اگر امکان جمع و رفع تعارض وجود داشت، جمع صورت می‌پذیرد، در غیر این صورت، قواعد باب تعارض بین ادله جاری می‌شود. بنابراین رتبه جمع عرفی مقدم بر سایر قواعد است.

درباره جایگاه انقلاب نسبت بنا بر تقریب مشهور و رایج نیز چنین ادعایی صحیح است. لازم به ذکر است هر چند مطابق این تقریب، نسبت به جایگاه آن اختلافی میان اصولیان وجود دارد، اما وجه مشترک آنها تقدم انقلاب نسبت بر سایر قواعد باب تعارض مانند رجوع به مرجحات و ... است.

توضیح این‌که:

عده‌ای از اندیشوران اصولی جایگاه طرح انقلاب نسبت را در تعارض مستقر بیان کرده‌اند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۰۲؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۱؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۴۰۸؛ حسینی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲) اما بر اساس پذیرش انقلاب نسبت، گفته‌اند ابتدا بین ادله نسبت‌سنجی می‌شود، سپس بر اساس نتایج حاصل شده، سایر قواعد مانند رجوع به مرجحات، تخییر یا تساقط اعمال می‌شود.

برخی دیگر نیز این نظریه را بعد از تعارض غیرمستقر یا به عنوان مواردی که مشکوک است از مصادیق تعارض مستقر است یا تعارض غیرمستقر، مطرح کرده‌اند و جایگاه آن را بین دو مسأله تعارض مستقر و غیرمستقر دانسته‌اند. (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۴۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۸) اگر این دیدگاه صحیح و مورد پذیرش باشد، باز هم مشخص می‌شود انقلاب نسبت، بر سایر قواعد باب تعارض به لحاظ رتبه و جایگاه مقدم است. چراکه تا نسبت‌سنجی تطبیق و اجرا نشود، نوبت به تعارض مستقر و جریان سایر قواعد نمی‌رسد.

در حقیقت چون جمع عرفی و انقلاب نسبت هر دو موجب رفع تعارض بین ادله می‌شوند، با یکدیگر شباهت دارند. این شباهت در جایگاه موجب شده است برخی نسبت به رابطه این دو با یکدیگر دچار اشتباه شوند.

تفاوت‌های جمع عرفی و انقلاب نسبت

اما با توجه به تفاوت‌های اساسی که میان این دو شیوه حل تعارض وجود دارد؛ نمی‌توان این دو را یکسان یا از مصادیق یکدیگر شمرد. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تفاوت در ماهیت و سنخ: انقلاب نسبت و جمع عرفی به لحاظ ماهیت و سنخ

با یکدیگر تباین دارند. زیرا جمع عرفی قاعده‌ای از قواعد باب تعارض است که در موارد امکان جمع عرفی تطبیق شده و بر سایر قواعد باب تعارض مقدم است؛ اما انقلاب نسبت ماهیتاً قاعده نیست، بلکه روش جریان قواعد است، آن هم روشی که در تمام مسیر حل تعارض ادله مؤثر است.^۱ بین قاعده و روش جریان قاعده تفاوت ماهوی وجود دارد. بنابراین حتی در موارد جریان قاعده جمع عرفی، باید به روش انقلاب نسبت توجه داشت و اگر ادله متعارض بیش از دو دلیل است و امکان جمع عرفی وجود دارد باید به تمام روابط و نسبت‌ها در جمع عرفی توجه کرد.

۲- تفاوت در جایگاه و رتبه: هر چند تقدم جمع عرفی و انقلاب نسبت بر قواعد

باب تعارض پذیرفتنی است، و به تعبیری دیگر بیان شد شباهت این دو در

۱. اگر هم مسائل روشی به عنوان قاعده در نظر گرفته شود، باید گفت تفاوت جمع عرفی و انقلاب نسبت در این است که جمع عرفی یک قاعده خاص با جایگاه مشخص در حل تعارض ادله است؛ اما انقلاب نسبت قاعده‌ای عام است که در تمام مسیر حل تعارض ادله، بر سایر قواعد باب تعارض سیطره داشته و نحوه جریان آنها را تنظیم و تقدم و تأخرها را مشخص می‌کند.

مقایسه با سایر قواعد باب تعارض، تقدم جایگاه و رتبه آنها در مقایسه با سایر قواعد است.

اما جمع عرفی و انقلاب نسبت در مقایسه با یکدیگر، دچار تفاوت جایگاه و رتبه هستند. توضیح این‌که:

رتبه جریان انقلاب نسبت بر جمع عرفی مقدم است. چراکه بیان شد انقلاب نسبت روش جریان قواعد باب تعارض است که از جمله این قواعد، جمع عرفی است. بنابراین انقلاب نسبت بر کلیه قواعد باب تعارض و نحوه جریان آنها سیطره و احاطه داشته و تمام آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، چون انقلاب نسبت روش جریان قواعد باب تعارض است؛ در تمام مراحل اجرای قواعد باب تعارض و همزمان با آنها (حتی جمع عرفی) باید به روش جریان قواعد توجه داشت که به شیوه مشهور قواعد را جاری کرد یا بر اساس انقلاب نسبت.

۳- **تفاوت در مورد جریان:** جمع عرفی میان ادله متعارض قابلیت جریان دارد. چه این تعارض بین دو دلیل باشد یا بیش از دو دلیل، درحالی‌که انقلاب نسبت، تنها در موارد تعارض بیش از دو دلیل معنا پیدا می‌کند و در تعارض بین دو دلیل این روش بی‌معناست. بنابراین به لحاظ مورد و قابلیت جریان رابطه این دو عموم مطلق است، یعنی محدوده جریان جمع عرفی وسیع‌تر از محدوده جریان انقلاب نسبت است.

۴- **تفاوت در نتیجه:** این دو مسأله در نتیجه نیز با یکدیگر متفاوتند. زیرا جمع عرفی همیشه مانع ایجاد تعارض مستقر است؛ حال آن‌که نتیجه انقلاب نسبت همیشه یکسان نیست. گاهی این روش، مانند جمع عرفی موجب رفع تعارض مستقر می‌شود (مصادقی برای جمع عرفی ایجاد می‌کند)؛ گاه بر عکس جمع

عرفی، تعارض غیرمستقر بین ادله را تبدیل به تعارض مستقر می‌کند؛ و گاه هیچ‌گونه تأثیری در رابطه ادله متعارض ندارد.

با توجه به نکات مطرح شده در تقریب صحیح از انقلاب نسبت باید گفت، تعبیر فقها و اصولیان درباره آن همراه با تسامح است و این‌که تفصیل‌های مختلفی به عنوان اقوال در مسأله مطرح شده است با ماهیت انقلاب نسبت مطابقت ندارد. در حقیقت درباره انقلاب نسبت، تنها جریان و عدم جریان محل نزاع است. یعنی آیا چنین شیوه‌ای برای جریان قواعد باب تعارض در موارد تعارض بیش از دو دلیل پذیرفتنی است یا خیر؟ سایر تفصیل‌های در مسأله در واقع تعیین محدوده تأثیرگذاری انقلاب نسبت است. برخی ادعا کرده‌اند انقلاب نسبت در برخی صور تأثیرگذاری نداشته و در حقیقت قابلیت جریان آن به فعلیت نمی‌رسد. به تعبیری نزاع میان دانشیان اصولی، در صور بیان شده در این است که این روش حل تعارض، در کدام‌یک از صورت‌های مطرح شده مؤثر است و بر اساس قرائن و ضوابط به دست آمده موجب تغییر نسبت‌ها می‌شود؛ و در چه مواردی به دلیل عدم ضابطه مشخص در نسبت‌سنجی این شیوه تأثیری در نتیجه ندارد.

پس از مشخص شدن ماهیت انقلاب نسبت، می‌توان برای آشنایی اجمالی علاقه‌مندان به این مسأله اصولی، انقلاب نسبت را چنین تعریف کرد:

«انقلاب نسبت روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند.»

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان نتایج زیر را درباره انقلاب نسبت بر شمرد:

۱. انقلاب نسبت یک نظریه روش‌شناسانه در باب تعارض ادله است که به چگونگی

جریان قواعد باب تعارض برای حل تعارض می‌پردازد.

۲. تقریب مشهور و رایج از انقلاب نسبت، با تبیین نراقی ارائه دهنده آن متفاوت است.
۳. انتساب پذیرش انقلاب نسبت به ملا احمد نراقی بر اساس تقریب مشهور، ناتمام است و وی این تقریب را به صراحت انکار می‌کند.
۴. این نظریه نیازمند به تکامل است و آنچه نراقی به عنوان مبدع آن مطرح کرده است، در گام‌های ابتدایی خود بوده و بسیاری از نکات و مطالب مرتبط با آن در کلمات ایشان مطرح نشده است.
۵. انقلاب نسبت همیشه موجب حل تعارض نیست و چنین برداشتی بر اساس برداشت ناتمام از آن بوده است. بلکه ممکن است گاه تعارض مستقر را به غیر مستقر، گاه بالعکس تغییر دهد و گاهی نیز ممکن است هیچ‌گونه تغییری را در نسبت‌سنجی میان ادله متعارض ایجاد نکند.
۶. نام‌گذاری این دیدگاه از طرف مبدع آن نبوده است، بلکه از سوی دیگر اندیشوران اصولی بر اساس تسامح و مطابق با موارد تأثیرگذاری آن بوده است و گرنه ممکن است این روش هیچ‌گونه تغییری را در نسبت‌سنجی‌ها منقلب نکند.
۷. میان انقلاب نسبت و جمع عرفی اگرچه شباهتی وجود دارد، اما وجود تفاوت‌های چهارگانه بین آنها، مانع یکی دانستن این دو یا حتی قائل شدن به رابطه عموم مطلق بین آنهاست.
۸. وجود اقوال مختلف درباره انقلاب نسبت، بر اساس اشتباه رایج یا حداقل می‌توان گفت بر اساس تسامح مشهور است، و الا این روش یا قابل پذیرش است یا نیست. سایر تفصیلات مطرح شده در حقیقت تعیین محدوده تأثیرگذاری این روش با روش‌های رقیب است.
۹. تعریف انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه روش‌شناسی عبارتست از:

«انقلاب نسبت روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند.»



منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). *النهائية في غريب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن منظور (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب. چاپ سوم. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۳. اسماعیل پور، محمد علی (۱۳۹۵ق). *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس میرزاهاشم آملی)*. قم: المطبعة العلمية.
۴. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۴ق). *نهاية الدراية في شرح الكفاية*. قم: سيدالشهداء ۷.
۵. اعتمادی، مصطفی (۱۳۸۷). *شرح الرسائل*. چاپ دوم. قم: شفق
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۷. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۳۸۸). *بحر الفوائد في شرح الفرائد*. قم: ذوی القربی.
۸. آشتیانی، محمود (بی تا). *حاشیة على درر الفوائد*. قم: مولف.
۹. شاکری، بلال (۱۳۹۶). «ضابطه مهندسازی نظریه انقلاب نسبت». *جستارهای فقهی و اصولی*، شماره ۶، صص ۲۹-۴۴.
۱۰. تبریزی، موسی (۱۳۶۹ق). *أوثق الوسائل في شرح الرسائل*. قم: کتبی نجفی.
۱۱. تنکابنی، محمد (۱۳۸۵ق). *إيضاح الفرائد*. تهران: مطبعة الاسلامیه (اخوان کتابچی).
۱۲. جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۵ق). *منتهى الدراية في توضيح الكفاية*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه دار الکتاب.
۱۳. حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۷ق). *بیان الأصول*. چاپ دوم. قم: دار الانصار.
۱۴. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۱ق). *الوصلات الى الرسائل*. چاپ دوم. قم: مؤسسه عاشورا.
۱۵. حسینی، محمد (۱۴۱۵ق). *معجم المصطلحات الأصولية*. بیروت: مؤسسه العارف للمطبوعات.

۱۶. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳ق). *منتقى الأصول (تقریرات درس محمد روحانی)*. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۷. حلّی، فخر المحققین (۱۳۸۷ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهااردی - عبدالرحیم بروجردی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۵). *التعادل و الترجیح*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. _____ (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۱. خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *أجود التقریرات (تقریرات درس محمد حسین نائینی)*. قم: مطبعة العرفان.
۲۲. روزدری، مولی علی (۱۴۰۹ق). *تقریرات آية الله المجدد الشيرازي (تقریرات درس میرزا محمد حسن شیرازی)*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۲۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. مصحح: مؤسسه آل البيت. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۴. صافی، لطف الله (۱۴۲۸ق). *بیان الأصول*. قم: دایره التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیه الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی الگلپایگانی (دام ظلّه).
۲۵. سنقر، محمد (۱۴۲۸ق). *المعجم الأصولی*. چاپ دوم. قم: منشورات الطیار.
۲۶. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱). *آراؤنا فی أصول الفقه*. قم: محلاتی.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرين*. مصحح: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ق). *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*. مصحح: خراسان. حسن الموسوی. تهران: دار الکتب الإسلامية.

۲۹. عراقی، ضیاءالدين (۱۴۲۰ق). مقالات الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۳۰. فرحی، سید علی (۱۳۸۶ق). تحرير الأصول (تقریرات درس میرزاهاشم آملی). قم: مکتبه الداوری.
۳۱. کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۳۷۶). فوائد الأصول (تقریرات درس محمدحسین نائینی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. کمره‌ای، محمدباقر (بی تا). اصول الفوائد الغرویه فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی. تهران: مطبعه فردوسی.
۳۳. لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت : (۱۴۲۷ق). قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیه. مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام. چاپ دوم. قم: مرکز الطباعه و النشر.
۳۴. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق). کفایة الأصول (با حواشی مشکینی). قم: لقمان.
۳۵. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. چاپ ششم. قم: الهادی.
۳۶. موسوی زنجانی، محمد بن ابوالقاسم (۱۳۰۸ق). إیضاح السبل فی الترجیح و التعادل. ابوظالب موسوی. تهران: بی نا.
۳۷. مومن قمی، محمد (۱۴۱۹ق). تسدید الأصول. قم: موسسه النشر الإسلامی.
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵). عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۹. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۴۰. هاشمی شاهرودی، علی (۱۴۱۹ق). دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۴۱. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس سید محمد باقر صدر). چاپ سوم. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۴۲. یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۶ق). التعارض. قم: موسسه انتشارات مدین.

